

ثلثه بعلت تقیه شیعه و سنی اختلاف بایکدیگر پیدا کرده و باین جهت در طریقه ایشان اختلاف کلی واقع شده که آن طریق را بالفعل بمعصوم نمیتوان نسبت داد ولیکن سلسله رابعه حقه ذهبیه که ام السلاسل است منحصر بفرقه شیعه اثنی عشریه میباشد و باین سبب این سلسله را ذهبیه مینامند که اختلاف بر او راه نیافته یعنی شیعه خالص مثل خلوص ذهب که بمعنی طلاست مصفا از غل و غش و رنگ بلکه جان و دل و نفس ایشان خالص از رنگ ماسوی الله و منور بانوار پاک چهارده معصوم علیهم السلام است .

بعد از این مقدمه باید دانست که جناب شیخ معروف کرخی که سر سلسله ذهبیه است دربان و حاجب حضرت ثامن الائمه علیه السلام بوده است شهید گردیده بروایتی در زمان آنحضرت شهید شده ، و بروایت دیگر چهارده معصوم و امام مفترض الطاعه و صاحبان ولایت کلیه را هم دیده است دربان و حاجب خاص حضرت ثامن الائمه بوده است ، و بسبب کثرت محبت فناء در وجود مقدس حضرت رضا علیه السلام مانند قطره در دریا گردیده و صاحب اسراری چند از آنحضرت شده پس جناب معروف آنچه اسرار و علومات از آنحضرت فرا گرفته بجناب سری خلیفه خود سپرده و بعالم باقی شنناخته است و سری بجنید همچنین تا آخر .

اسامی اقطاب و ارکان سلسله ذهبیه بدین طریق است :

- (۱) جناب معروف کرخی (۲) شیخ سری سقطی (۳) شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی (۴) ابو عثمان مغربی (۵) بوعلی رودباری (۶) شیخ ابوعلی کاتب (۷) شیخ ابوالقاسم گورکانی (۸) شیخ ابوبکر نساج (۹) شیخ احمد غزالی (۱۰) ابوالنجیب سهروردی (۱۱) شیخ عماریا سراندلسی (۱۲) شیخ نجم الدین کبری (۱۳) شیخ مجدالدین بغدادی (۱۴) شیخ رضی الدین علی بن لالا (۱۵) شیخ احمد گورکانی (۱۶) شیخ عبدالرحمن اسفرانی (۱۷) شیخ علاءالدوله سمنانی (۱۸) شیخ محمود مزدقانی (۱۹) امیر علی همدانی (۲۰) شیخ ابواسحق ختلانی (۲۱) امیر عبدالله برزش آبادی (۲۲) شیخ رشیدالدین بید آوازی

## مختصری در شرح حال

حضرت و حید الاولیاء و اسامی اقطاب سلسله مبارکه ذهبیه  
و شعبات آن

بقلم میرزا ابوالحسن حافظالکتب الملقب بمعاون الفقراء اصلاح اله حاله ابن مرحوم حاج  
شیخ مصطفی مؤذن رحمة اله علیه

چهار سلسله است که بواسطه چهار نفر از چهار معصوم علیهم السلام بظهور آمده و مشهور گردیده :

- (۱) سلسله رفاعیه که بواسطه کمیل بن زیاد از حضرت مولی الموالی امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام منتشر گردیده و کمیلیه نیز میگویند .
- (۲) سلسله شطاریه که بواسطه سلطان ابراهیم ادهم قدس سره از حضرت سیدالسادین علیه السلام ناشی و در هند اشتها دارد .
- (۳) سلسله شطاریه که بواسطه سلطان ابایزید قدس سره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شایع شده و در بسطام و ترکستان شهرت دارد .
- (۴) سلسله مبارکه ذهبیه است که بواسطه شیخ المشایخ معروف کرخی قدس سره که از حضرت سلطان الاولیاء علی بن موسی الرضا علیه السلام نمودار شده در تمام ایران خصوصاً در دارالولایه شیراز اشتها تمام دارد . اما سلسله

(۲۳) شاه علی اسفرانی (۲۴) حاجی محمد خوشانی (۲۵) شیخ غلامعلی نیشابوری (۲۶) شیخ تاج‌الدین حسین تبادکانی (۲۷) درویش محمدکارندهی (۲۸) شیخ حاتم زراوندی (۲۹) شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی (۳۰) شیخ نجیب‌الدین رضاتبریزی (۳۱) شیخ علی‌التقی اصطهباناتی (۳۲) سید قطب‌الدین محمد نیریزی (۳۳) آقا محمد هاشم درویش شیرازی (۳۴) آقا میرزا عبدالنبی شیرازی نامش سید محمد بوده‌است (۳۵) خلیفه آقا میرزا عبدالنبی که سیادت ظاهر و معنی هردو داشته فرزندش (۳۶) میرزا ابوالقاسم مشهور بمیرزا بابا المتخلص بر از شیرازی میباشد، و همچنین خلیفه آن بزرگوار فرزند عالمقامش (۳۷) آقا میرزا جلال‌الدین محمد مجدالاشراف است و خلیفه ایشان (۳۸) آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی الملقب بوحیدالاولیاء میباشد بعد از حضرت وحیدالاولیاء قدس سره در این عصر حاضر که سال ۱۳۷۶ قمری است سلسله الذهب بوجود مقدس جناب میرزا محمد علی حب‌حیدر اردبیلی اطال‌الله بقائه مفتخر است.

حرمت و تعظیم کن بر نامشان  
نامشان دل پاک سازد از کدر  
یادشان کن از خدا حاجت طلب  
چون چنین کردی اجابت کرد رب  
بو که یابی بهره ز انعامشان  
روحشان عند ملیک مقتدر

مخفی نماند که مشاهیر اولیاء که صاحبان تذکره و دیوان و حقایق و معارف اند کلا از شعب این سلسله علیه میباشد مانند شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس سره که مرید شیخ ابوالعباس قصاب و او مرید شیخ عبدالله محمد تبری و او مرید ابومحمد جریری و او مرید شیخ جنید بغدادی است. شیخ جنید قطب و رکن سیم سلسله الذهب است. شیخ فریدالدین عطار مرید شیخ مجدالدین بغدادی است که قطب و رکن سیزدهم سلسله الذهب است و مولانا جلال‌الدین محمد مشهور بمولوی رومی مرید شیخ شمس‌الدین تبریزی و او مرید بابا کمال جنیدی و او مرید شیخ نجم‌الدین کبری که رکن و قطب ۱۲ سلسله ذهبیه است.

حکیم سنائی مرید شیخ رضی‌الدین علی بن لالا میباشد. شیخ رضی‌الدین قطب و رکن چهاردهم سلسله مبارکه است. شیخ سعدی مرید شیخ شهاب‌الدین

سهروردی است و او مرید شیخ ابوالنجیب سهروردی است که قطب و رکن دهم سلسله ذهبیه است. و خواجه حافظ شیرازی مرید شیخ امین‌الدین و او مرید سید عبدالله بلیانی و او بچند واسطه به ابوعلی دقاق میرسد.

سید عبدالله بلیانی از احفاد و فرزندان شیخ ابوعلی دقاق است. نسبت ظاهری و باطنی هردو بآن بزرگوار دارد. شاه نعمت‌الله ولی مرید عبدالله یافعی و او مرید ابی‌صالح بربری و او مرید نجم‌الدین کمال کوفی و او مرید ابوالفتوح شهید بغدادی و او مرید ابی‌یدین مغربی و او مرید ابی‌سعید اندلسی و او مرید شیخ ابوالبرکات اندلسی و او مرید ابوالفضل بغدادی و او مرید شیخ احمدغزالی رکن و قطب نهم سلسله ذهبیه است. حضرت شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه مرید شیخ زاهد گیلانی و او مرید سید جمال‌الدین تبریزی و او مرید شیخ شهاب‌الدین محمود تبریزی و او مرید شیخ رکن‌الدین السجاسی و او مرید قطب‌الدین الابهری و او مرید شیخ ابوالنجیب سهروردی که قطب و رکن دهم سلسله مبارکه ذهبیه است.

همچنین شیخ محمود شبستری صاحب کتاب گلشن راز و دیگر مشایخ مشهور اغلب آنها بشیخ نجیب‌الدین سهروردی میرسند.

مختصری از حالات حضرت وحیدالاولیاء قدس‌الله سره

حضرت وحیدالاولیاء آقا میرزا احمد مرتضوی تبریزی در سال ۱۲۸۶ هجری قمری در دارالسلطنه تبریز متولد شده و در اوقات طفولیت (بالای سرش زارچمنندی - میتافت ستاره بلندی) مکاشفات و مشاهداتی که مخصوص اقطاب است برای آنجناب ظاهر میشده و بخویشان و همسایگان خبر از آتیه میداده و هرچه میگفته واقع میشده. بعد از چندی والد ایشان مسافرت اختیار کرده چندسالی در دارالمرزگیلانات توقف و بعد از آن آمده در دارالارشاد اردبیل توطن گزیدند و مشغول علوم فارسی و عربی و کمالات دیگر از نقاشی و تذهیب و صحافی و ماینتعلق بها گردیده، و در سال ۱۳۰۸ قمری به قفقاز و روسیه سفر کرده و در آن سامان بکتابت کلام‌الله مجید و کتب و تذهیب و نقاشی اشتغال نموده‌اند و ۳۲



جلد کلام الله و قریب به هشت هزار بیت کتب متفرقه بخط آن بزرگوار در این عالم فانی بیادگار مانده است و در سنه ۱۳۱۲ از روسیه مراجعت باردیبل نموده . از حضرت وحیدالاولیاء شنیدم که میفرمود در عرض این مدت گاهی بتفکر می افتادم که این همه تغییر احوال از آمدن دنیا و زمان طفولیت و از آن بشباب و از آن بکهنوت و از آن بشیخوخیت افتادن و بعد ترك زندگانی کردن و زیر خاك پنهان شدن چه کاریست و این آمدن از کجاست و رفتن بکجا و حقیقت آدمی چیست و چگونه است . تا روزی از اینکه عمر و زندگی آدمی صرف بندگی خالق و شناسائی باری تعالی عزاسمه نشود چه حاصل و فایده بر آن عمر و زندگی مترتب خواهد بود . غرق خیال و تفکر میبود شب آنروز به درگاه بی نیاز نالید باگریه و زاری از خداوند تبارک و تعالی مسئلت نمودم که مرا براه راست هدایت نماید ، و ولی عصر و زمان که نایب و مظهر حجت و امام زمانست بمن بنماید که تا قوه جوانی است در زیر سایه و امر او بجهاد اکبر مشغول گشته تا صفای قلب و نور دل حاصل آید و بحق واصل گردد . همانشب در خواب دیدم سیدی بس بزرگوار و باهیبت در بالای کوهی و لوحی در دست گرفته ایستاده و جماعتی را که پائین کوه ایستاده و توجه بآن عالیقدر دارند خطاب میفرماید .

سرمایه عمر عزیز را که بس گرانبه است برایگان نبازید و از دست ندهید و دولت سرمد را که تن و جان باید فدای و صرف تحصیل آن گردد بعلاقه حب دنیای فانی از او بی بهره ننماید . از این گونه نصایح بمردم میفرمود و در آن صفحه هم از این قبیل وعظ و پند مکتوب بود . و آن جمع میخواستند خود را بحضور مبارک برسانند مصائب راه مانع بود . من ندانستم چطور شد ناگاه خود را در حضور مبارک دیدم در حالی که از آن نصایح تکرار میفرمود مسرور شده از اسم مبارک جو یا شدم فرمود نام من جلال الدین محمد مجدالاشراف است . از خواب بیدار شدم .

چون تا آن زمان اسم ایشانرا نشنیده بودم و نمیدانستم ساکن کجا هستند از این جهت ملول و پریشان بودم تا بعد از مدتی بحضور نایب ایشان آقا میرزا حسینخان سررشته دار الملعب بمرصع پوش ولایت که در اردیبل ساکن بود پی

برده اخذ ذکر و دستور العمل از ایشان نموده و مشغول کار گردیدم . حضرت وحیدالاولیاء بعد از دو سال که در اردیبل داخل فقر محمدی گردید اولاً بقبه بوسی سده سنیه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شده بعد بشیراز خدمت پیر بزرگوار خود رسیده و مشمول عنایات و مراحم بیکران آن عالی مقام گردیده و بلقب مؤید الفقراء ایشانرا سرافراز فرمودند . بعد از هشت ماه توقف در شیراز مراجعت باردیبل نمودند . و باز در سال ۱۳۱۸ بهمراهی آقا محمد کریم تاج الفقراء عازم شیراز شدند در این سفر حضرت مجدالاشراف ایشانرا ملقب بنایب الولایه فرمودند . بعد از یکسال توقف در شیراز مراجعت باردیبل نمودند . باز در سال ۱۳۲۶ قمری به نیت اقامت دایمی بشیراز آمدند و از برای تنظیم امر معاش خود چاپخانه احمدی را در شیراز تأسیس نمود و بسیاری از کتب اولیاء را در چاپخانه خود بطبع رسانیده و یادگارهایی از برای خود در عالم نهاده است و چاپخانه مذکور تا این زمان که سال هزار و سیصد و هفتاد و شش قمری است در شیراز دائر و مشهور است . در سفر سیم ملقب بملقب مزین الحرم گردیده و هفته دو روز یکشنبه و پنجشنبه مراد و مرید بدون ثالثی خلوت می نمودند و در میان ایشان راز و نیاز و اسراری بوده که کسیرا بر آن اطلاعی نیست .

حضرت وحیدالاولیاء در ریاضیات مشروعه بی نهایت مبالغه داشتند . بنده که شب و روز قریب پنجاه سال با ایشان بودم از ایشان چیزهایی دیده که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است از جمله ریاضیات آن بزرگوار ده روز غذا نخوردن همچنین سه روز ترك مأكولات نمودن بغیر از آنکه عصر هر روز فنجان آب گرمی با مغز بادامی میل میفرمود چیز دیگری تناول نمیفرمود . و روزه دهر که یکسال تمام است بغیر از عید فطر و روزه دهم محرم که روز عاشورا میباشد باقی روزها را صائم و شبها را قائم بود البته روزه دهر يك دو مرتبه بیش نگرفته ولی روزه سه ماهه که رجب و شعبان و رمضان است و دو اربعین موسوی و حسینی را با ترك حیوانی و گاهی با ترك لحوم فقط و گاهی بدون ترك تا چند سال قبل از رحلتش مشغول بود . چون در اواخر حال اعصاب ایشان



از شدت ریاضت از کار افتاده بود و گرفتار امراض و ریاضات اضطراری بودند  
 ترك ریاضات اختیاری را فرمود ، ولیکن شب بیداری و حضور دائمی را تا  
 نفس آخر در کار داشتند . الحق در عزلت و تنهایی و خاموشی و احسان و دستگیری  
 از عباد الله و تقوی و پرهیزکاری در امورات دینی و دنیائی و عامل بودن بنام  
 احکام شریعت مقدس و قوت معنی و احاطه بر قلوب اشخاص و ارادتسندان خود  
 و هیبت و جلالت و وحشت ظاهری و باطنی در عصر خود بی نظیر بلکه از اولیا  
 و بزرگان قبل از آن بزرگوار هم کتر کسی باین جلالت و عظمت باطنی بوده است .  
 از اینرو حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه الصلوة والسلام  
 باطناً ایشانرا ملقب بلقب وحیدالاولیا فرموده است . شرح حال آن بزرگوار  
 در کتاب گلستان احمدی و آثار الاحمدیه مفصلاً ذکر شده ، و اخیراً کتاب دیگری هم  
 از یکی از ارادتسندان منتشر خواهد شد . هر کس که بخواهد از تمام حالات آن  
 بزرگوار مطلع شود رجوع بآنها نماید . حضرت وحیدالاولیا قدس سره  
 بعد از آنکه جمیع کتیری از برکات انفاس قدسیه اش براه راست آمدند و صاحب  
 چشم دل و درجات و مقامات عالیه گردیدند . شب بیست و هفتم صفر المظفر سال  
 ۱۳۷۴ قمری از عالم فانی بسرای باقی شتافتند و عمر شریفش به ۹۳ سال رسید  
 و حقیر سراپا تقصیر چند شعری در مرثیه آن بزرگوار سروده و هوهذا .

آه که شد از جهان قطب زمین و زمان  
 جامع اوصاف حق هادی و نور سبل  
 آه و دریغا از آن شمس ولایت که شد  
 آنکه مزین بد او در حرم احمدی  
 آه و دریغا از آن وجد خدای و دود  
 گرچه بنا شد نهران از نظر اهل دل  
 آنکه و حیدش بگفت حضرت سلطان طوس  
 صیت بزرگی او در همه عالم گرفت  
 حامی شرع بنی نور طریق علی  
 روز وفات نبی آن ولی ذوالکرم  
 آنکه شهنشاه بود بر همه سروران  
 هم سمی مصطفی راهبر ره روان  
 در پس ابر رقیق همچو خور آسمان  
 و آنکه مؤید بد او بر همه سالکان  
 کرد بناگه زما روی منیرش نهران  
 غییش از ابصار دان همچو امام زمان  
 یعنی که در اولیا نیست کسی آنچنان  
 سکه بنامش زدند احمد صاحبقران  
 آنکه حقیقت از او گشت در عالم عیان  
 کرد فدا جان خود بر شه پیغمبران

بود ز هجرت هزار سیصد و هفتاد و چار  
 جمله محبان او گشته ز هجرش غسین  
 چند معاون کنی گریه ز بهر وحید  
 حمد خدا را که شد خانه او کعبه وار  
 سالی که آنشاه رفت سوی سرای جنان  
 صبر بده یاربا بر همه دوستان  
 ما همه خواهیم شد از پی آنشه روان  
 قبله ارباب دل مجمع روحانیان

کرامات حضرت وحیدالاولیا قدسی الاسره زیاد است

آنچه را که حقیر بچشم خود دیده در گلستان احمدی ثبت نموده ام  
 از صد متجاوز است و اهلش میدانند که کرامات صوری که خرق عادت و تصرف  
 در اشیاء کونیه است برای اولیا و محرم اسرار مرتبه نیست که خیلی بلند باشد  
 بلکه این موهبت برای بعضی باذن خدا در طور سیم از قلب که مقام شدت  
 انقلاب حال سالک و اواسط راه است حاصل می آید و آنکه را که حقایق اشیاء  
 غیبیه و منازل عوالم علویة قلبیه بفضل حق تعالی منکشف شده باشد علم علوم  
 کونیه را بطریق اول قادر تواند بود و آنکه دل مردگان ارض بهیبت را بتواند  
 بیکدم مسیحائی زنده کرده بذروه عالم انسانیت و حقیقت صعود و عروج دهد  
 اگر مرده جسم را بخواهد باذن خدا زنده کند یا استیلاء بر اشیاء عالم بطور  
 خارق عادت حاصل نماید بر او چه اشکالی خواهد داشت .

آنکه واقف گشت بر اسرار هو  
 سر مخلوقات چبود پیش او  
 آنکه بر افلاک رفتارش بود  
 بر زمین رفتن چه دشوارش بود  
 و ایضاً صاحبان این عطیه محال است که بخیال و خواهش نفس خود  
 بر روزسری بدهند تا امر خدا نرسد بلکه همچنان کسی پیش ایشان مردود و مطعون  
 میباشد . کرامات توگر از خود نمائست - تو فرعونئی و این دعوی خدائست  
 بلکه گروهی از اولیا هستند که در درگاه خدا رعایة لادب لب بدعا نگشایند  
 و خواهشی طلب نکنند تاچه برسد که در تنزلات گستاخیی از ایشان سر بزند این  
 بیان اگرچه خارج از مقصود بود لکن جهة استبصار بیخبران ذکر شد که اگر  
 افعال ظاهره این قوم را از خور و خواب و رفتار مثل افعال ظاهر خود بینند  
 باطن ایشانرا مثل باطن خود نپندارند و از صورت استدلال به کیفیت باطن نکنند .

هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد وزان مشك ناب هر دو نی خوردند از يك آبخور این یکی خالی و آن پر از شکر بعد از این مقدمه در اینجا پنج حکایت که از جمله کرامات حضرت وحید الاولیا میباشد ذکر میشود :

کرامت اول - روزی حضرت وحید الاولیا قدس الله سره در میان جمعی از مجبان خود نشسته و مراقب بود ناگاه سرازجیب برداشته فرمود از برای اعلیحضرت محمد رضا شاه خطری در پیش است اورا دعا کنید و از برای سلامتی و رفع خطر از او این آیه مبارکه را بعد از نماز صبح صد و ده مرتبه بخوانید ربنا ولا تحملنا مالا طاقة لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا وانصرنا على القوم الكافرين . چند روز بعد از این خبری که داد اعلیحضرت هدف تیر یکی از اعداء گردید و اصابت باو نمود و معجزه آسا هر يك از تیرها بطرفی رفت مانند آن بود که دست غیبی تیرها را از صورت اعلیحضرت برمیگرداند تا باو اصابت ننماید و این قضیه در روز ۱۵ بهمن اتفاق افتاد .

کرامت دوم - دو نفر بخدمتش رسیدند از برای رجوع کاری از مطبوعات حضرت وحید الاولیا قدس الله سره بدون مقدمه شرحی از فضایل و احوالات خواجه عبدالله انصاری داده بعداً بحقیر فرمود کتاب انوار التحقیق که تألیف خواجه عبدالله است بیار و بایشان تقدیم دار چنان کردم و آن دو نفر چون چنان دیدند تعجب نموده دست آن بزرگوار را بوسیدند و گفتند ما از برای چاپ ورقه نیامده بودیم بلکه این بهانه بود مقصود آزمایش بود زیرا باهم گفتیم ببهانه خدمت ایشان میرسیم اگر از خواجه عبدالله باما سخنی گفت و کتابی از او بما داد میدانیم که ولی صاحب است . پس از ظاهر شدن این کرامت از شما شك ما بریقین مبدل شد و یقین دانستیم که تو ولی عصر خود میباشی . کرامت سوم - طفلی که تمام اطباء اورا جواب داده بودند و در جان کندن بود مادرش اورا آورد در پیش روی وحید الاولیا و گفت اگر بمیرد در تحت نظر شماست . فرمود اورا بردار ببر در خانه خود که خوب خواهد شد و همانطور هم شد . اولیا را هست قدرت ازاله - تیر رفته باز گرداند ز راه .

کرامت چهارم - روزی آن بزرگوار در خانه که الحال منزل و سکنای حقیر است مشغول شکستن هیزم بودیم چون خانه بسیار مخروبه بود در خیالم گذشت که این اگر معمور میشد و عمارتی رو بقبله ساخته میشد خوب بود و فوراً رو کرد بطرف حقیر فرمود حالا موقع بنائی و ساختمان او نیست مشغول کار خود باش یعنی وقت ساختمان او خواهد رسید . بعد از سی سال آن خانه آباد شد و ساختمان عالی رو بقبله همانطور که خیال میکردم بنا گردید و مخارجش من حیث لایحتساب رسید .

کرامت پنجم - زنی از مجبان آن بزرگوار يك چشمش ناگهانی از بینائی افتاد اطباء خواستند بمعالجه پردازند و اظهار میداشتند که بعد از معالجه یقین نیست که بینائی حاصل نماید . پس آمد و متوسل شد بحضرت وحید الاولیا . فرمود چند روز صبر کنید شاید خداوند اورا شفا دهد اگر شفا حاصل نگردید آنگاه بعمل جراحی اقدام نمائید بشرط آنکه در این چند روز هر صبح بعد از نماز يك مرتبه به نیت شفا سوره مبارکه انا فتحنا را تلاوت نمائید چنان کردند و چشمش بدون معالجه روشن شد و بینائی حاصل نمود .

ای ضیاء الدین حسام الدین راد	اوستادان جهان را اوستاد
گر نبودی حلقها تنگ و ضعیف	ور نبودی خلق محجوب و کثیف
در مدیحت داد معنی داد می	غیر از این منطق لبی بگشاد می
مدح توصیف است با زندانیان	گویم اندر مجمع روحانیان

والسلام والا کرام - تحریرافی شوال - ۱۳۷۶ قمری .